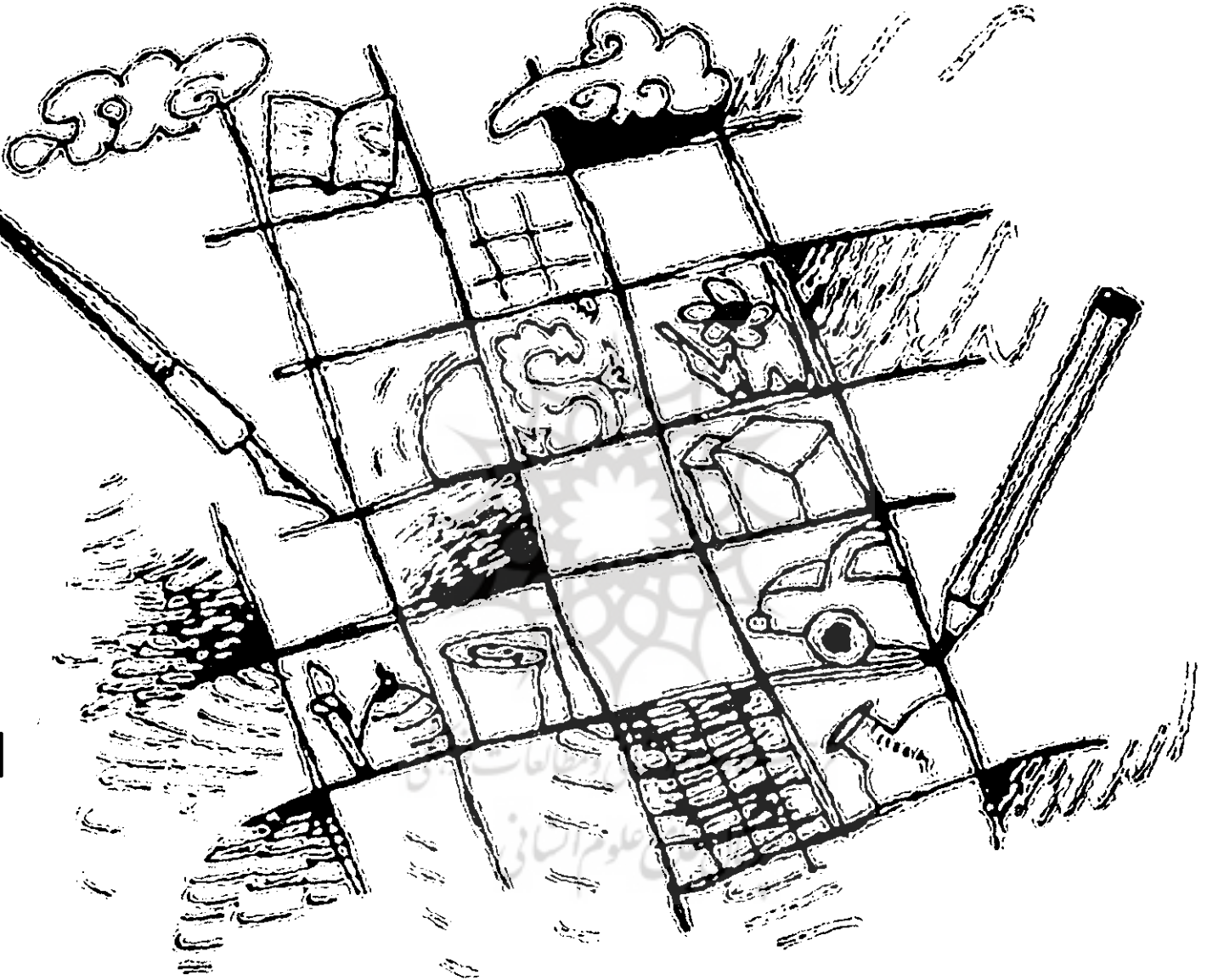


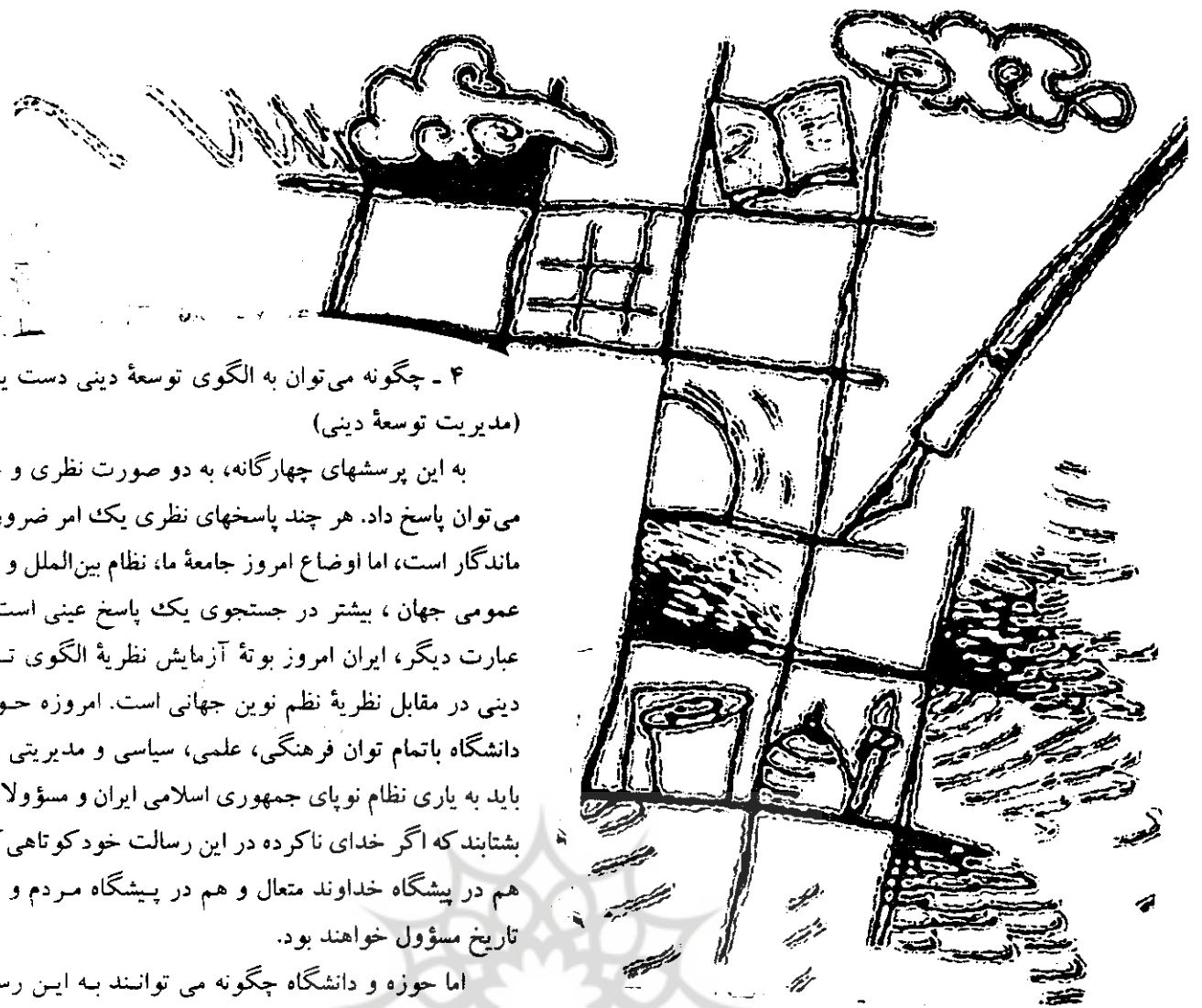
انقلاب اسلامی ایران، که دینی بودن بارزترین ویژگی آن است، در قرنی پیروز شد که :
 الف - از نظر نظام بین‌الملل، کارکردهای اجتماعی دین از بین رفته بود و دین از حوزه مسایل کلان اجتماعی حذف شده و به پستی اعمال عبادی فردی رانده شده بود.

ب - ایران، در همسایگی یکی از دو قطب مقتدر جهانی که مظهر اکمل کفر و مسلح به آخرین دستاوردهای فنی و علمی بود، قرار داشت.
 ج - جهان در آستانه ورود به قرن بیست و یکم و ظهور نظم نوین جهانی قرار گرفته بود.



رسالت حوزه و دانشگاه در تدوین الگوی توسعه اسلامی

سلیمان خاکبان *



۴ - چگونه می‌توان به الگوی توسعه دینی دست یافت؟
(مدیریت توسعه دینی)

به این پرسشهای چهارگانه، به دو صورت نظری و عملی می‌توان پاسخ داد. هر چند پاسخهای نظری یک امر ضروری و ماندگار است، اما اوضاع امروز جامعه ما، نظام بین‌الملل و افکار عمومی جهان، بیشتر در جستجوی یک پاسخ عینی است. به عبارت دیگر، ایران امروز بوته آزمایش نظریه الگوی توسعه دینی در مقابل نظریه نظم نوین جهانی است. امروزه حوزه و دانشگاه باتمام توان فرهنگی، علمی، سیاسی و مدیریتی خود باید به یاری نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران و مسؤولان آن بشتابند که اگر خدای ناکرده در این رسالت خود کوتاهی کنند، هم در پیشگاه خداوند متعال و هم در پیشگاه مردم و حتی تاریخ مسؤول خواهند بود.

اما حوزه و دانشگاه چگونه می‌توانند به این رسالت تاریخی و حساس خود جامعه عمل ببوشانند؟ به نظر می‌رسد پاسخ به این سؤال، کلید حل مشکلات گوناگون حوزه و دانشگاه است. به عبارت دیگر بسیاری از نابسامانیهای موجود در حوزه و دانشگاه، ناشی از مشخص نبودن وظایف و نقش این دو نهاد در قبال جامعه است. حوزه قبل از انقلاب در یک فضای دور از مسایل اجتماعی و سرنوشت ساز تنفس می‌کرد و دانشگاه در یک فضای آلوده به سیاستهای استکباری. حوزه و دانشگاه پس از انقلاب در راه بازسازی و یاری رساندن به انقلاب و نظام قدمهای بلند و مؤثری برداشته اند، اما هنوز نهضت ادامه دارد و طی این مسیر تکاملی نیازمند اقدامات اساسی تر و بلندتر است. در این مقاله سعی بر آن است تا به برخی از این اقدامات اشاره شود.

نقش بنیادین حوزه و دانشگاه در تدوین الگوی توسعه اسلامی

به نظر می‌رسد مهمترین، بزرگترین و زیربنایی ترین رسالت حوزه و دانشگاه در سازندگی جامعه، تلاش در راستای نظریه پردازی الگوی نوین توسعه دینی است. به عبارت دیگر، این دو نهاد مهم باتوجه به ماهیت فرهنگی و علمی خود به عنوان مغز متفکر جامعه، موظف اند قبل از هر چیز، برنامه جامع و دقیق توسعه ایران اسلامی را با محور قرار دادن دین مسین

با عنایت به موارد بالا، دست کم چهار پرسش اساسی برای تمام علاقمندان به مسایل توسعه جهانی مطرح است که پاسخ آن بر عهده اندیشمندان نظام اسلامی و به ویژه صاحب نظران حوزه و دانشگاه است.

این چهار پرسش به قرار زیر است:

- ۱- باتوجه به رشد و توسعه گسترده، عمیق و سریع علم، تکنولوژی، هنر و تحولات بسیاری که در فرهنگ و نظام اعتقادی و ارزشی مردم جهان به وجود آمده است، آیا اساساً نیازی به دین، به ویژه در حوزه مسایل کلان اجتماعی از قبیل توسعه، احساس می‌شود؟ (ضرورت دین اجتماعی)
- ۲- به فرض که نیاز به دین - چه در حوزه مسایل فردی و چه در حوزه مسایل جمعی و اجتماعی - یک ضرورت باشد، باتوجه به ثبات ارزشها و مفاهیم دینی و تحولات تاریخی و عصری و نیز شکست حکومتهای دینی در طول تاریخ به ویژه پس از تجربه تلخ حاکمیت نایمون کلیسا در قرون وسطی، آیا دین می‌تواند نقش محوری در نظریه پردازی الگوی نوین توسعه داشته باشد؟ (توانایی دین)
- ۳- اگر دین، امری ضروری و محوری و توانمند است، چه تصویری از یک جامعه توسعه یافته ارائه می‌کند؟ (الگوی توسعه دینی)

اسلام و آخرین دستاوردهای علمی و تکنولوژیک طراحی نمایند. این برنامه باید بتواند خطوط کلی و جزئی مدینه فاضله اسلامی را مشخص کند و شیوه دستیابی به آن را با توجه به امکانات موجود نشان دهد.

مراحل برنامه‌ریزی الگوی نوین توسعه دینی باید در سه مرحله انجام شود:

۱ - تصویر کلان، جامع و دقیق آینده

نخستین گام در برنامه‌ریزی توسعه جامعه اسلامی آن است که تصویری کلان، جامع و دقیق از آنچه که می‌خواهیم بدان دست یابیم، ارائه دهیم. در این تصویر باید خطوط کلی و جزئی زیر مجموعه‌های یک مدینه فاضله اسلامی به تفکیک و در ارتباط متقابل با هم عیان باشد و الگوهای گوناگون فرهنگی، علمی، آموزشی، تربیتی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، نظامی، جمعیتی و... را نشان دهد. این الگو و طرح جامع باید با تعاریف دقیق کیفی و ترسیم نقشه‌های ممکن، از حالت کلی گویی و ذهنی به جزئی نگری و ترسیم عینی - درست مانند یک نقشه جامع شهرسازی که حتی پلاک خانه‌ها و شماره تلفن‌ها و جزئی‌ترین نیازها در آن پیش بینی و طراحی شده است - برسد. این تصویر در واقع آن چیزی است که باید باشد ولی هنوز نیست و ما در آرزوی تحقق عینی آن در برهه‌ای از تاریخ هستیم. در این تصویر حتی باید الگوهای دقیق رفتاری و شخصیتی کارگزاران و مردم، هنجارها و ناهنجارها در صنفها و موقعیتهای گوناگون پیش بینی شده باشد. چنین تلاشی در واقع دارای ثمراتی چند است که به برخی اشاره می‌شود:

الف - خود ما - ایران اسلامی - درک دقیقتر و روشنتری از آنچه به دنبال آن هستیم به دست می‌آوریم.

ب - محوری ملموس و محسوس برای وحدت ملی به وجود می‌آید.

ج - عزم ملی تقویت می‌شود.

د - مردم جهان نسبت به خواسته‌ها و آرمانهای جمهوری اسلامی توجیه می‌شوند و در مقابل سمپاشی‌های دشمنان اسلام و ایران مصونیت می‌یابند.

ه - دشمنان انقلاب و اسلام خلع سلاح می‌شوند و نمی‌توانند افکار عمومی را بفریبند.

و - از ثمرات بسیار مهم این تصویر کلان، دقیق و جامع آن است که هم راهنمای برنامه‌های مرحله‌ای می‌شود و هم ملاکی برای ارزیابی درجه کارآیی و میزان موفقیت اجرایی آنها.

اساساً یکی از مشکلات نظام برنامه‌ریزی کشور و

برنامه‌ریزان آن است که هیچ شاخص و الگوی مشخصی برای توسعه بلند مدت در اختیار ندارند، لذا یا مبتلا به یک سلسله کلی‌گوییها می‌شوند و یا ناچارند به شاخصهای کشورهای به اصطلاح توسعه یافته پناهنده شوند و برنامه‌ها را براساس دستیابی به آن شاخصها طراحی نمایند که عوارض سوء این شیوه بر هیچ کس پوشیده نیست.

۲ - تصویر کلان، جامع و دقیق وضع موجود

یکی دیگر از مراحل برنامه جامع الگوی توسعه یاد شده شناخت وضع موجود است؛ زیرا برای دستیابی به وضع مطلوب و آرمانی، چاره‌ای جز استفاده از امکانات موجود و مقابله با موانع داخلی و خارجی نیست. لذا وضع موجود داخلی و بین‌المللی باید مورد مطالعه کلان، جامع و دقیق قرار گیرد. این مطالعه می‌تواند منشاء آثار و برکات بسیار باشد که به برخی اشاره می‌شود:

الف - در بعد داخلی:

- امکانات مادی و معنوی خود را بهتر بشناسیم.

- موانع و مشکلات را بهتر ارزیابی کنیم.

- برنامه‌ریزان و مردم به یک وحدت نظر در خصوص موضوع ایران شناسی نزدیک می‌شوند.

- افکاری که ریشه در خود بزرگ بینی یا خود کوچک

بینی دارد، جای خود را به واقع بینی می‌دهد.

- زمینه‌ای مناسب برای برداشتن گام سوم برنامه‌ریزی به وجود می‌آید.

ب - در بعد خارجی:

- آشنایی با تجربه‌های مثبت و منفی دیگران.

- شناخت بهتر دوستان و دشمنان.

- آشنایی بهتر با امکانات بین‌المللی.

- پیدایش زمینه‌ای مناسب برای رقابت سالم.

در مورد اخیر، تذکر این نکته مفید است که متأسفانه مردم ما به دلیل نداشتن شناخت دقیق از نقاط مثبت دیگران، که به طور طبیعی زمینه مقایسه را پیش می‌آورد، نمی‌توانند درجه کارآیی خود را با دیگران مقایسه کنند و زمینه‌ای برای تحریک و انگیزه‌ای برای پیشرفت به دست آورند؛ در حالی که اگر به عنوان مثال، معلم فیزیک ایران اطلاعات جامع و دقیقی از معلمان فیزیک سایر کشورها - به ویژه کشورهای پیشرفته در این رشته - داشته باشد، تلاش مضاعفی برای دستیابی به استانداردهای بین‌المللی آموزش فیزیک از خود نشان خواهد داد. همچنین اگر دانشجوی ما نیز شناخت دقیقی از دانشجوی سایر کشورها داشته باشد، در تلاش علمی خود جدی تر خواهد



بود، اساساً تنها شیوه ممکن اجرای تحقق شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی»، شناخت دقیق و جامع الگوهای جهانی توسعه و استفاده از نقاط مثبت و پرهیز از نقاط منفی و تکیه بر نوآوریها و خلاقیت‌های خود، در چارچوب علایم هدایت‌کننده دین مبین اسلام است.

۳ - برنامه مرحله گذار از وضع موجود به سمت وضع

مطلوب

پس از ترسیم نقشه جامع مدینه فاضله اسلامی و شناخت دقیق و جامع وضع موجود، نوبت طراحی برنامه‌ای می‌رسد که بتواند ایران اسلامی فعلی را به ایران اسلامی مطلوب هدایت کند. در واقع پس از در اختیار بودن طرح جامع و داشتن اطلاعات دقیق و جامع از وضع موجود، زمینه برنامه‌ریزی اجرایی فراهم می‌شود؛ سپس نوبت به تلاش در جهت اجرای برنامه‌های مرحله‌ای می‌رسد. به عنوان مثال، ممکن است در یک بررسی و مطالعه دقیق به این نتیجه برسیم که فاصله ایران فعلی با ایران مطلوب پنجاه سال است و این فاصله به پنج مرحله کلی تقسیم می‌شود که هر مرحله خود به مراحل جزئی‌تری تقسیم می‌گردد.

در حالی که اگر شناخت دقیقی از آینده مطلوب نداشته باشیم، صحبت از برنامه‌های پنج ساله و یا هر برنامه کوتاه مدت دیگر بی‌معنا خواهد بود و چون حرکت بی‌معنا و بدون هدف ممکن نیست، لذا ناخودآگاه برنامه‌ها به سمت شاخصها و اهداف غیر اصیل و بیگانه سوق پیدا می‌کند.

نگاهی به نظام برنامه‌ریزی و توان علمی کشور

نظام برنامه‌ریزی کشور در شرایط فعلی دارای سه زیر مجموعه کلان است:

۱ - سازمان برنامه و بودجه

۲ - هیأت دولت

۳ - مجلس شورای اسلامی

روش کار در نظام برنامه‌ریزی کشور به این صورت است که ابتداء سازمان برنامه و بودجه به کمک زیر مجموعه‌های خود، پیش نویس برنامه‌ای را تهیه و در اختیار هیأت دولت قرار می‌دهد که پس از بحث و بررسی و تصمیم نهایی تقدیم مجلس می‌شود. مجلس نیز پس از طی مراحل کارشناسی، آن را در جلسه عمومی مطرح کرده، پس از اخذ آرای نمایندگان و تأیید شورای محترم نگهبان برای اجرا به دولت ابلاغ می‌کند.

نخستین سئوالی که در اینجا قابل طرح می‌باشد این است که: آیا نظام برنامه‌ریزی کشور به گونه‌ای طراحی شده است که بتواند از تمام ظرفیت فکری کشور در راستای برنامه‌ریزی

استفاده کند؟ کسانی که تا حدودی در جریان برنامه‌ریزی کشورند، با سرعت و قاطعیت به این سؤال پاسخ منفی می‌دهند. به عنوان مثال، سازمان برنامه و بودجه که بیشترین نقش و امکانات را در برنامه‌ریزی کشور دارد، تنها از ششصد و بیست و پنج نفر در برنامه دوم توسعه بهره جسته است. آیا به راستی همین تعداد کافی بوده یا نیاز به مشاوره و اظهارنظرهای علمی خیلی بیش از اینهاست، ولی نظام برنامه‌ریزی سازمان برنامه و بودجه به گونه‌ای بوده است که امکان بهره‌گیری بیش از این را نداشته است؟ یقیناً نیاز علمی یک کشور انقلابی و علاقه‌مند به توسعه، به ویژه کشوری که می‌خواهد الگوی توسعه نوین دینی را در سطح جهان عرضه کند، خیلی بیش از اینهاست. نظیر این سؤال در مورد هیأت محترم دولت و مجلس شورای اسلامی نیز قابل طرح است؛ یعنی آیا این دو نهاد بزرگ از تمام ظرفیت علمی و مشاوره‌ای کشور در جریان برنامه‌ریزی و دستیابی به بهترین تصمیم ممکن در شرایط خاص خود بهره‌برداری می‌کنند؟

جالب توجه این که کشورهای پیشرفته، علاوه بر استفاده از ظرفیت فکری و علمی کشور خود، به سراغ جلب و جذب مغزهای سایر کشورها نیز می‌روند و آن‌ها را به عنوان اعضای زیر مجموعه نظام برنامه‌ریزی خود در اختیار می‌گیرند؛ پدیده شوم فرار مغزها یکی از مصادیق همین ادعاست.

بدین ترتیب، اگر بخواهیم در راه تحقق عینی و علمی شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» قدم برداریم و در کوتاهترین زمان ممکن و به بهترین نحو مقدور، به رهنمودهای بلند و نورانی امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری جامعه عمل بپوشانیم، چاره‌ای جز انقلاب در نظام برنامه‌ریزی کشور نداریم. انقلابی که به راحتی و به سرعت بتواند از تمام ظرفیت علمی کشور و حتی دنیا در راستای ارائه بهترین برنامه‌های توسعه اسلامی استفاده کند.

راه حل عملی برای بهره‌برداری از تمام ظرفیت

علمی حوزه و دانشگاه در راستای برنامه‌ریزی کشور

از نکاتی که تظن به آن می‌تواند بسیاری از مشکلات برنامه‌ریزی کشور و حوزه و دانشگاه را حل کند، مسأله جایگاه و ساختار ارتباطی پژوهش، آموزش و برنامه‌ریزی در فرآیند توسعه کشور است. توضیح این که دانشگاه در کشورهای پیشرفته با پژوهش تعریف می‌شود؛ آن هم پژوهشی که در خدمت نیازهای جامعه و حل معضلاتی است که نیاز به صرف انرژی مغزی دارد. در حالی که متأسفانه در جهان سوم، دانشگاه

با آموزش تعریف شده است و مواد آموزشی آن را نیز از بیگانگان نمونه برداری می‌کنند. اینکه مواد فوق با نیازهای بومی و توسعه درونزای جهان سوم سازگار باشد یا خیر، نه تنها مهم نیست بلکه نظام علمی جهان سوم طراحى شده که در خدمت تأمین نیازهای قدرت‌های جهانی باشد.

با آن که در کشور ایران، بحث «انقلاب فرهنگی» مطرح شد و انتظار می‌رفت که این معضل بنیادین به بهترین وجه ممکن و متناسب با شأن انقلاب اسلامی و نظام نوپای جمهوری اسلامی حل شود، متأسفانه هنوز شاهد تحولی در جایگاه و ساختار ارتباطی پژوهش و آموزش نیستیم. در واقع، انتظار این بود که در «مکعب کیفیت در آموزش عالی» بیشترین توجه به محور نیازهای جامعه انقلابی و اسلامی ایران باشد، نه محور استانداردهای بین‌المللی. نتیجه این غفلت بزرگ آن شده است که جمهوری اسلامی قادر است بهترین مغزهای فیزیک نظری را تربیت کند، اما قادر به جذب همین مغزهای پرورش یافته در فرآیند توسعه کشور نیست، چرا؟! چون فیزیک نظری زمانی می‌تواند در جریان توسعه کشور داخل شود که بتواند فیزیک تجربی را تغذیه کند و فیزیک تجربی نیز در خدمت تکنولوژی کشور باشد. ولی وقتی مسؤولان اجرایی کشور به جای رویکرد به تکنولوژی بومی اقدام به خرید تکنولوژیهای کلید در دست می‌کنند یا اساساً در دانشگاههای کشور چیزی به نام فیزیک تجربی مطرح نیست، رابطه فارغ‌التحصیلان فیزیک نظری ایران به طور طبیعی با توسعه کشور قطع می‌شود؛ یا جذب خارج می‌شوند و یا در نهایت به شغل معلمی فیزیک روی می‌آورند و به تربیت کسانی می‌پردازند که باز بخشی از آنها جذب خارج می‌شوند و بخشی دیگر به شغل معلمی روی می‌آورند. این دور باطل همچنان ادامه می‌یابد و هیچ‌گاه فیزیک به جریان توسعه کشور وارد نمی‌شود و ما پیوسته باید وارد کننده علم و تکنولوژی با قیمت گزاف و خطرهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن باشیم.

در حالی که اگر به جای محور قرار دادن استانداردهای بین‌المللی، توجه خود را به نیازها معطوف می‌کردیم، اولاً با انقلاب در جایگاه پژوهش و آموزش، هر یک از آنها را در جای خود قرار داده، نقش محوری تحقیقات را در نظام علمی کشور به آن بر می‌گرداندیم و مقدمات و زمینه خروج از بن بست توسعه نیافتگی علمی را فراهم می‌آوریم؛ دوم این که در بُعد آموزش به جای تکیه صرف بر یافته‌های علمی دیگران که معمولاً متناسب با نیازهای کشور مبداء است، یافته‌های خود را نیز در جریان یادگیری وارد می‌کردیم؛ سوم این که زمینه

شرکت فعال مغزهای دانشگاه در جریان برنامه‌ریزی توسعه کشور فراهم می‌شد.

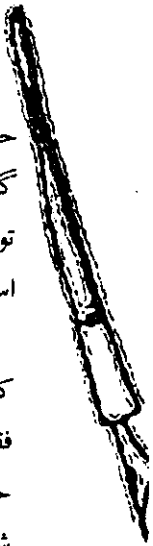
آنچه مطرح شد، قسمتی از مسایل مربوط به دانشگاه بود. اما درباره حوزه باید گفت متأسفانه حوزه‌های علمیه نیز هنوز جایگاه شایسته خود را در نظام برنامه‌ریزی کشور نیافته‌اند. برخی از دلایل این معضل به شرح زیر است:

۱- غفلت از فقه توسعه و توسعه در فقه

شاید بتوان گفت اساسی‌ترین مشکل حوزه، فقدان حضور فعال در زمینه برنامه‌ریزی توسعه ساختار علمی و فرهنگی کشور است. توضیح این که دیدگاه حاکم و رایج در تعلیم و تعلم حوزه به هیچ وجه تناسبی با مقوله توسعه و فقه حکومتی ندارد و بیشتر ناظر به مسایل فقه فردی و عبادی است. البته این سخن به معنای نفی تربیت فردی نیست، بلکه منظور این است که فرد را به دو صورت می‌توان تربیت نمود: یکی به صورت تربیت فرد در یک نظام صالح و دیگری تربیت فرد در یک شرایط صالح. بدیهی است که شیوه نخست از هر جهت بهتر از روش دوم است. شاید قبل از انقلاب این عذر پذیرفته بود که چون نظام صالحی وجود ندارد، بحثهای حوزوی باید بیشتر در حیطة مسایل فردی و عبادی و حداکثر مسایل اقتصاد شخصی باشد. اما در شرایط بعد از انقلاب، ما نیازمند نگرشی جدید در اسلام شناسی و تعلیم و تعلم و فقه حوزه هستیم. امروز باید فقه توسعه و فقه حکومتی و فقه جامع در حوزه‌های علمیه متداول باشد، نه همان شیوه و نگرش قبل از انقلاب.

حوزه امروز باید نسبت به بار سنگین دفاع از حریم فقه توسعه و فقه حکومتی و ارائه قویترین مطالعات و تحقیقات در زمینه الگوی توسعه دینی، احساس مسؤولیت کند. با آن که بیست سال از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی می‌گذرد، هنوز نیازهای فقه حکومتی نظام جمهوری اسلامی ایران در قالب مسایل مستحده و یا حتی عمیقتر از آن، در قالب یک نظریه پردازى فقهی و جامع ترسیم کننده مدینه فاضله اسلامی در تمامی ابعاد آن، در حوزه‌های علمیه مطرح نشده است. امروزه حوزه‌های علمیه باید به عنوان بازوی پرتوان فقهی نظام وارد عمل شوند و نیازهای فقهی نظام را پاسخگو باشند. بدیهی است در اوضاع فعلی باید توازنی بین مباحث فقه عبادی و فقه حکومتی برقرار شود. اکنون نه تنها چنین توازنی مشاهده نمی‌شود، بلکه حتی کفه مباحث فقه فردی و عبادی بسیار سنگین تر از کفه مباحث ضروری و فوری اجتماعی و حکومتی است.

علاوه بر آن مباحث، فقه عبادی در طول چندین قرن



حیات علمی حوزه‌ها بارها و بارها مورد تحقیق و کاوش قرار گرفته است، اما بسیاری از مباحث ضروری فقه حکومتی از قبیل توسعه، اقتصاد، مدیریت، سیاست و ... اساساً مطرح نشده است.

این غفلت به حدی وسیع، عمیق و جدی است که اگر کسی امروز بخواهد بحثی تحت عنوان توسعه را به عنوان خارج فقه در حوزه‌ها مطرح کند، امری کاملاً بدیع، نامأنوس است و حتی ممکن است از ناحیه برخی، نوعی بدعت و خروج از شیوه سلف صالح تلقی شود. در حالی که پرداختن به مباحث توسعه، از اهم واجبات علمی حوزه است که غفلت از آن در واقع سلب مسؤولیت پشتیبانی علمی از نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران بشمار می‌رود. به عنوان مثال آیا حوزه می‌تواند نسبت به بحث بسیار مهم «الگوی جمعیت از دیدگاه اسلام» که یکی از زیر مجموعه‌های بحث توسعه است، بی‌اعتنا باشد؟ بدیهی است که به هیچ وجه نمی‌توان بحثی با این اهمیت را از حوزه مباحث مهم فقهی خارج دانست یا نسبت به آن بی‌توجه بود.

به راستی این معضل نظری که دارای آثار وسیع و حساس اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است، در کجا باید حل شود؟ بدون شک بخشی از مسأله، مربوط به حوزه‌های علمیه و فقهای عظام و محققان دروس خارج حوزه است. به هر حال، امروز ضروری است که بخش قابل توجهی از مباحث حوزه به این قبیل مسایل اختصاص یابد و این تحقق نخواهد یافت، مگر آن که نگرش علمی حوزه به فقه، تحول یابد و از فقه فردی و عبادی به فقه جمعی و حکومتی تغییر کند.

۲- بی‌توجهی یا کم توجهی به رابطه علم و دین

یکی دیگر از معضلات درونی حوزه‌های علمیه که موجب فقدان حضور آن در فرآیند برنامه‌ریزی الگوی توسعه کشور شده است، بی‌توجهی یا کم توجهی حوزویان به رابطه علم و دین و نقش مثبت و سازنده علم در توسعه فهم دینی است.

یکی از علل این بی‌توجهی یا کم توجهی یا حتی احساس منافات علم و دین، برداشت ناقص و در برخی اوقات نادرس، از مقوله علم و ارزش و اعتبار آن است. به عنوان مثال، برخی چنین گمان کرده‌اند که تمام یافته‌ها و قضایای علمی فاقد هرگونه ارزش قطعی و یقینی است، لذا نمی‌توان از یک سلسله مقدمات ظنی در تبیین و تفسیر حقایق دینی مدد جست، زیرا باورها و یافته‌های دینی ما به تبع ابطال قضایای علمی ابطال خواهد شد و این چیزی جز ابطال دین نیست. درحالی که چنین

نیست و قضایای یقینی بسیاری در علوم وجود دارد که می‌تواند مددکار اسلام‌شناسان در شناخت و تبیین هر چه بهتر حقایق دینی و معارف بلند آن باشد. به عنوان مثال، اگر دانش برنامه‌ریزی توسعه در حوزه‌ها متداول باشد، بدیهی است که حوزویان عزیز بهتر می‌توانند از آیات و احادیث مربوط به توسعه بهره‌مند شوند و آن را در قالب یک نظام برنامه‌ریزی ارائه نمایند. متأسفانه در شرایط فعلی جهان، علم و تکنولوژی در اختیار تبهکاران بین‌المللی قرار گرفته است و این یکی از رسالتهای بزرگ و تاریخی حوزویان است که این سلاح مدین و توانا را از دست آنان در آوردند و در اختیار مکتب نجاتبخش اسلام قرار دهند.

مثال دیگر از رابطه مثبت علم و دین، استفاده از ابزار کامپیوتر در مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی است که خوشبختانه امروز بی‌هیچ مانع و رادعی در حوزه‌های مقدسه علمیه، متداول و رایج است.

خلاصه آن که با گرایش حوزه‌های علمیه به مباحث کلان اجتماعی از قبیل توسعه و زیر مجموعه‌های آن (برنامه‌ریزی توسعه، مدیریت توسعه و ...) و نیز بهره‌برداری از یافته‌های علمی دانشگاهها، زمینه مثبتی برای حضور فعال این نهاد بزرگ دینی در نظام برنامه‌ریزی کشور اسلامی ایران فراهم خواهد شد.

بدیهی است که نظریات کارشناسانه حوزویان که مسلح به علم و تکنولوژی باشد ارزشی فراتر از نظریات کارشناسی صرفاً علمی یا صرفاً دینی خواهد داشت.



فهرست منابع و مآخذ

- ۱- سه جانبه خواهی (کمسیون سه جانبه و برنامه‌ریزی نخبگان برای مدیریت جهان)، هالی اسکالر، مترجم عبدالرحمن عالم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۲- نهج الفصاحه، ص ۵۷۳. به نقل از کتاب: «نگرشی به مدیریت اسلامی»، نوشته سیدرضا تقوی دامغانی.
- ۳- مستندات برنامه دوم، مهر ۷۲. سازمان برنامه و بودجه.
- ۴- فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، شماره ۷ و ۸.
- ۵- میزگرد بررسی وضعیت فیزیک در ایران، دانشگاه انقلاب، شماره ۱۰۰.